

☎ ۰۲۲۴۳۷۳۴.....۲۲۴۶۳۸۴ آوای دیا

مسیر فلکه برق تا سه راه برق با کمبود شدید تاکسی مواجهه است . رانندگان در این مسیر که کرایه اش ۱۰۰ تومان است ۱۵۰ تومان از مسافران می گیرند و الان مدت یکماه است که تعداد تاکسیهای این مسیر کاهش یافته است. چرا به فکر شهروندان در این هوای گرم نیستید ؟

رستمی ۲۰ متری شاه حسینی مدتی است که محلی برای تجمع و انباشت زباله ها شده است و کسی هم برای پاکسازی و جمع کردن زباله ها اقدامی نمی کند. وقتی با شهرداری های ناحیه تماس می گیریم می گویند در اسرع وقت اما خبری نیست از طرفی شهرداری مرتب اعلام می کند که در حال پاکسازی شهر است اما ما که پاکسازی و تمیزی نمی بینیم . با آلودگی شهر سلامت شهروندان به خطر می افتد .

رستمی در بندرعباس بازار خرید و فروش غیرقابل کنترل و پیش بینی است . در منطقه باغو که تا چند ماه پیش هر قطعه زمین هشت ،نه میلیون بود هم اکنون بین بیست و پنج تا سی تومان همان قطعات خرید و فروش می شود . با این وضعیت که زمین در مناطق خارج از شهر اینگونه گران شده است ؛واقعاً خانه دار شدن جوانان به رویا تبدیل شده است . ساخت و ساز مسکن مهر محلات هم که فقط در حد حرف و حدیث باقی ماند و هنوز مراحل اجرایی آنان شروع نشده است .

چند مورد تلفنی بارها به فرمانداری حاجی آباد جهت ملاقات با فرماندار این شهر برای حل مشکلات مراجعه کرده ام ولی همیشه می گویند به بندرعباس رفته و یا جلسه و کنفرانس ...و حتی روزهای سه شنبه هم که روز ملاقات عمومی است کسی نیست که پاسخگوی مردم باشد .

رئیس مسیر فلکه برق تا پارک دباغیان اتوبوس ندارد . بارها شده که نیم ساعت منتظر اتوبوس ایستاده ام ولی اتوبوس نیامده و مجبور شده ام با خودروی شخصی این مسیر را طی کنم . از اتوبوسرانی می خواهم تعدادی اتوبوس را در این مسیر مستقر نماید .

بنده کارمند رسمی تامین اجتماعی هستم. حدود ۸ ماه پیش درخواست وام و تکمیل پرونده نموده ام ولی متاسفانه سرپرست بانک رفاه شعبه استان هرمزگان از پرداخت آن جلوگیری می کند. از مسئولین محترم تقاضای رسیدگی این امور را دارم.

یک کارمند از جاسک حدوداً ۱۰ سال است که شهرداری زمین هایی در یلوار خلیج فارس به کارکنانش واگذار کرده است اما در این ۱۰ سال نه سند زده اند نه پروانه ساخت دارد ، پول هم پرداخت کرده ایم . لطفاً مسئولین مربوطه رسیدگی نمایند .

یک کارمند

اجتماعی

... فریدون دبیری (فراز) ...

■ **غروب است، به غروبهای که گذرانده می اندیشم، تنها توفیقی که در این روزها نصیب شده از روی درجه بندی شیشه سرنگم پیداست، آری من کنه کارم و این اندوه گران که لحظه به لحظه مرا در کام خویش می کشد قناره گناهان من است و گناه من نداشتن حسابهایی چند ده رقمی بانکی است. چه کنم... من چنین بدبنا آمده‌ام، چنین پرورش یافته‌ام نمی توانم چون دیگران، دیگران امثال شما به دروغ عشق بورزم و با فریب استفاده کنم. چه کنم؟! مجدداً سرنگم را از مرفین پر می کنم و در زیر پوست خالی می کنم.**

قلم برمی دارم و نامه ای می نویسم. برای مرد خودپرست، برای مردی که به خواستگاری دخترش رفته اما او می خواست چون دستمالی که برای پاک کردن مصرف می کند برای شهرت طلبی خود مرا همچون دست آورده های کثیفش، کثیف کند. می نویسم : وای که خسته ام، خسته تر از پیش...وای که من تمام شده ام. به آن شمع می مانم که در واپسین دم حیات زبان خود را در بدن فرو ریخته اش می اندازد، تا بتواند باز هم نیروئی بیابد تا بتواند باز هم روشن باشد، شاید برای چنانهایی عجیب باشد، مردی که تو عاملش بودی تا زندگیش را در پیاده روها و کوچه های متروکه می گذراند همیشه چهار انگشت سرش را از شما بالاتر نگه می دارد.

است؟! من با شما چه بستگی دارم؟ فقط می دانم که به دخترت صمیمانه ، محترمانه و عاشقانه دل بستم ، او هم به من. بااصرار فراوان او، به نژدت به قصد خواستگاری آمدم ، بر حسب ایفای ادب، قبلاً وقت خواستم، با دسته گلی سرخ و آتشین که نشان از سرخی خون پاکم بود قصد خود را ابراز داشتم. اول گفتید: دختر خودش باید تصمیم گیرنده باشد و من راهنما. تا اینجا ی کار حرفت درست درست بود. اما بعداً گفتی : خوب بگوئید شغلتان چیست؟مال؟ و مثال چه داری؟ حسابهایی بانکی ات خوب کاری کند و... اگر دختر قبول داشت یک آپارتمان چهارصد میلیونی حداقل دوست متری در جای که من پیشنهاد می کنم خریده و پشت قباله دخترم کنی، چون پسرم برای همسرش دو هزار سکه مهریه تعیین کرده است تو باید چهار هزار سکه بعنوان مهریه بپردازی و ... از همه بالاتر در آمد مغضی ات کمتر از ماهیانه یک میلیون و پانصد هزار تومان نباشد و...

در نهایت جوانی اما بدون داشتن حسابهایی بانکی برای ارضاء احساس گنگ خود، نامه ای نوشته است.

آقای محترم ...این دیگر مسخره است، اصولاً این اتیکت عفاف اگر هم سخن بجائی باشد به من چه مربوط



به آقای مدال ایران

یک جام پالوده طلایی

... سید رضا هاشمی زاده ...

بق کرده و دمق، با دقایقی دق کرده، داشتیم آهسته آهسته از المپیک ۲۰۰۸ پکن خداحافظی می کردیم با نگ مدال برنرمان.

می گفتند هشت میلیارد تومان هزینه کردیم، کاروانی دویست نفره فرستاده ایم. کلی خدم و حشم و همراه و بریز و بپاش. ترینیداد و توباگو مدال نمی داند جایی که در جغرافیای جهان نمی دانیم کدام سوسست. جاما مائیکایی که قد و قواره اش اندازه هرمزگان ماست. باهاما کجاست؟ فقط داستانهایی

جادویی و افسانه ای غرق شدن و ناپدید گردیدن کشتی ها و هواپیماهایش را خوانده بودیم که راز فراسوهای ماورایی را ناگشوده تر می گذاشت. کشورهای کوچکتر و گمشده تر جغرافیای جهان هم مدال آورده بودند و روی دل ما بغض سنگین چراها پروز می نمود. لشکر پرنس و ابهام جلوی چشمان ۷۰میلیون ایرانی رژه می رفت. کشتی باخت ، همه با خندند، حذف شدند، نام

چه باشد همیشه مدیران خودمانی ، توجهیهات ایرانی ثابی از آستین می افشاندند . اما ناگهان ترین رویداد هادی ساعی، در عرق ریزان کلاهه کشنده تابستانه، ذوق زده امان کرد .

مرد طلایی دوباره پرچم سه رنگمان را برافران لحظه ها برافراشت و ما شکوه نام پاینده و آریایی سرزمینمان را شامدانه فریاد کردیم.

هادی ساعی در نبردی جانانه و رزمی شیرانه روی پله ی سکوی افتخار ایستاد و مدال طلایی را عاشقانه بر گردن آویخت .

هادی ساعی درظهرترین گرمای زل وای خدای من، نمی دانی با نیشتر خنجر زهر آگین زده به چشم روح میلیون ها ایرانی یک جام پالوده سرد و خنک طلایی سه میلیون و پانصد هزار ریال آن طی گواهی شماره ۷۷۷/۳۰ مورخ ۸۷/۵/۶ بانگ صادرات هرمزگان شعبه پارسیان نقداً بحساب جاری شماره ۰۱۰۲۱۴۴۰۰۰۱ شرکت پرداخت و بقیه در تعهد صاحبان سهام می باشد .

۴ – اولین مدیران شرکت : آقایان اسماعیل بهمنی بسمت رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل و خانمها بدریه قاضی بسمت نایب رئیس هیئت مدیره و لیلی قاضی بسمت عضو هیئت مدیره برای مدت دو سال انتخاب گردیدند .

۵ – دارندگان حق امضاء: کلیه اسناد و اوراق بهاد ارو بانکی با امضای منفرد آقای اسماعیل بهمنی مدیر عامل با مهر شرکت معتبر خواهد بود و سایر برنامه های اداری با امضا مدیر عامل و مهر شرکت معتبرمی باشد .

۶ – اختیارات مدیر عامل : حدود اختیارات وی بنا بر اساسنامه شرکت می باشد .

۷ – بازرسان شرکت: آقایان اصغر نکتھ یارو بهزاد باقری بترتیب بسمت بازرسان اصلی و علی البدل شرکت برای مدت یکسال انتخاب گردیدند .

اگر چه مدیران کوچک و خرد و مسئولان ریز و درشت پشت مدال او سنگر می گیرند و ضعف ها و کاستی ها و ندانم کاری ها و همه و همه را در گرد و غبار شکوه آریایی رخش تیز پای او پنهان می کنند و هزاران تیر سوال و پرسش را به باری سپهر پیروزی و کامیابی او دفع می گردانند اما گوارایی مهربان و نازنین و سترگی و بزرگی افتخار آفرینی اش برتر و بالاتر از اینهاست. شادی فزون نصیب هادی که در بعد از ظهری گرم و بی حوصله پراز هرم گرمای هوای نفس گیر گلخند شکوفه های تبسم را روی لب های ترک خورده مان رویاند .

سستخوش هادی

■ نمی دانی با نیشتر خنجر زهر آگین گفته هایت چند صد ضربه به سرپای و جودم وارد ساختی و من سر افکنده از قصر خیالی ات بیرون آمده و در لحظه خداحافظی چشمان خونبار دخترت را دیدم که چه سیلاب وار تمام آمال و آرزوهایم را در رودخانه مادی پرستی ات به کویر سوزان بی انتها روان ساخت.



خواستگاری دخترت آمد جز یک اطاق سه در چهار ، یک اتومبیل مدل قدیمی و حقوقی ماهیانه معادل چهارصد هزار تومان، آنهم اگر دو جا کار کند چگونه می تواند خواست تو را که اسم دخترتم سر زبانها افتاد، مستجاب کند. و اما اگر می نویسم امید بخشش را دارم چون زمانی بفاصله یکسال و اندی من و دخترت یک روح در دو جسم بودیم و حالا ، من معناد مرفینی و او خود مرده ای بی روح افتاده در کنج عزلت رختخواب. می فهمی چه نوشتم؟ می دانی چرا این نامه را نوشتم؟ فقط بخاطر این است که مدت سی روز است در خانه مانده ام و از طرفی سه تلفن از او داشتم که میگوید : چه کردی ؟ چه می کنی؟ پس کجایی؟

و من مرتب به دستی که روزی یک دسته گل سرخ به تو که به رنگ سرخ خوش بود تقدیم داشت ، نگاه می کنم.

و حالا ، این نامه تقدیم به تو، به تویی که شاید من هم روزی بتوانم آنچه را که از من خواستی دست یابم و با دستی پر رنگ در خانه ات را بفشارم.

می شویم ، می دانی برای چه؟

چون هنوز نمی توانی دردهای بزرگ را حس کنی .

آری دردهای کوچک من، این گفته های احمقانه ایست که به این و آن می زنی ، به کسانی می زنی که من معناد مرفینی به مفت نمی خرمشان. من می پرسم...می پرسم که : جوانی که به

۲ – مرکز اصلی شرکت : شهرستان پارسییان – ابتدای ورودی شهر – روبروی بیمه سینا ۳ – سرمایه شرکت مبلغ : مبلغ یک میلیون ریال منقسم به یکصد سهم ده هزار ریالی با نام که مبلغ سه میلیون و پانصد هزار ریال آن طی گواهی شماره ۷۷۷/۳۰ مورخ ۸۷/۵/۶ بانگ صادرات هرمزگان شعبه پارسیان نقداً بحساب جاری شماره ۰۱۰۲۱۴۴۰۰۰۱ شرکت پرداخت و بقیه در تعهد صاحبان سهام می باشد .

۴ – اولین مدیران شرکت : آقایان اسماعیل بهمنی بسمت رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل و خانمها بدریه قاضی بسمت نایب رئیس هیئت مدیره و لیلی قاضی بسمت عضو هیئت مدیره برای مدت دو سال انتخاب گردیدند .

۵ – دارندگان حق امضاء: کلیه اسناد و اوراق بهاد ارو بانکی با امضای منفرد آقای اسماعیل بهمنی مدیر عامل با مهر شرکت معتبر خواهد بود و سایر برنامه های اداری با امضا مدیر عامل و مهر شرکت معتبرمی باشد .

۶ – اختیارات مدیر عامل : حدود اختیارات وی بنا بر اساسنامه شرکت می باشد .

۷ – بازرسان شرکت: آقایان اصغر نکتھ یارو بهزاد باقری بترتیب بسمت بازرسان اصلی و علی البدل شرکت برای مدت یکسال انتخاب گردیدند .

■ نمی دانی با نیشتر خنجر زهر آگین گفته هایت چند صد ضربه به سرپای و جودم وارد ساختی و من سر افکنده از قصر خیالی ات بیرون آمده و در لحظه خداحافظی چشمان خونبار دخترت را دیدم که چه سیلاب وار تمام آمال و آرزوهایم را در رودخانه مادی پرستی ات به کویر سوزان بی انتها روان ساخت.



خواستگاری دخترت آمد جز یک اطاق سه در چهار ، یک اتومبیل مدل قدیمی و حقوقی ماهیانه معادل چهارصد هزار تومان، آنهم اگر دو جا کار کند چگونه می تواند خواست تو را که اسم دخترتم سر زبانها افتاد، مستجاب کند. و اما اگر می نویسم امید بخشش را دارم چون زمانی بفاصله یکسال و اندی من و دخترت یک روح در دو جسم بودیم و حالا ، من معناد مرفینی و او خود مرده ای بی روح افتاده در کنج عزلت رختخواب. می فهمی چه نوشتم؟ می دانی چرا این نامه را نوشتم؟ فقط بخاطر این است که مدت سی روز است در خانه مانده ام و از طرفی سه تلفن از او داشتم که میگوید : چه کردی ؟ چه می کنی؟ پس کجایی؟

و من مرتب به دستی که روزی یک دسته گل سرخ به تو که به رنگ سرخ خوش بود تقدیم داشت ، نگاه می کنم.

و حالا ، این نامه تقدیم به تو، به تویی که شاید من هم روزی بتوانم آنچه را که از من خواستی دست یابم و با دستی پر رنگ در خانه ات را بفشارم.

می شویم ، می دانی برای چه؟

چون هنوز نمی توانی دردهای بزرگ را حس کنی .

آری دردهای کوچک من، این گفته های احمقانه ایست که به این و آن می زنی ، به کسانی می زنی که من معناد مرفینی به مفت نمی خرمشان. من می پرسم...می پرسم که : جوانی که به

۲ – مرکز اصلی شرکت : شهرستان پارسییان – ابتدای ورودی شهر – روبروی بیمه سینا ۳ – سرمایه شرکت مبلغ : مبلغ یک میلیون ریال منقسم به یکصد سهم ده هزار ریالی با نام که مبلغ سه میلیون و پانصد هزار ریال آن طی گواهی شماره ۷۷۷/۳۰ مورخ ۸۷/۵/۶ بانگ صادرات هرمزگان شعبه پارسیان نقداً بحساب جاری شماره ۰۱۰۲۱۴۴۰۰۰۱ شرکت پرداخت و بقیه در تعهد صاحبان سهام می باشد .

۴ – اولین مدیران شرکت : آقایان اسماعیل بهمنی بسمت رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل و خانمها بدریه قاضی بسمت نایب رئیس هیئت مدیره و لیلی قاضی بسمت عضو هیئت مدیره برای مدت دو سال انتخاب گردیدند .

۵ – دارندگان حق امضاء: کلیه اسناد و اوراق بهاد ارو بانکی با امضای منفرد آقای اسماعیل بهمنی مدیر عامل با مهر شرکت معتبر خواهد بود و سایر برنامه های اداری با امضا مدیر عامل و مهر شرکت معتبرمی باشد .

۶ – اختیارات مدیر عامل : حدود اختیارات وی بنا بر اساسنامه شرکت می باشد .

۷ – بازرسان شرکت: آقایان اصغر نکتھ یارو بهزاد باقری بترتیب بسمت بازرسان اصلی و علی البدل شرکت برای مدت یکسال انتخاب گردیدند .

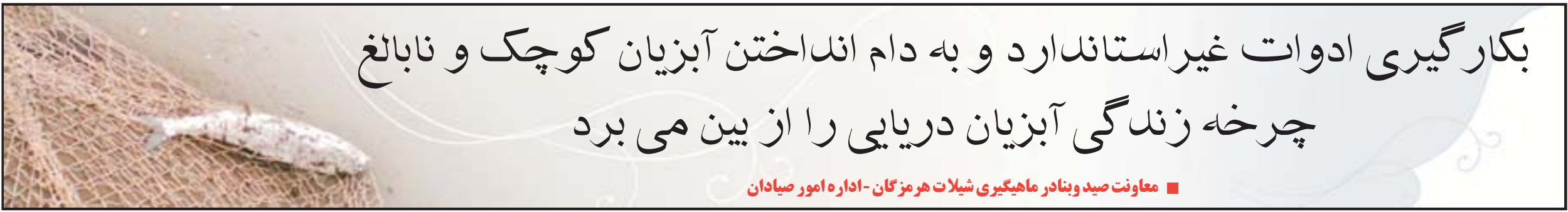
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک بندر لنگه - عزیز بهرامی

انتخابات هیئت مدیره (نوبت چهارم)

انجمن صنفی کارگری دریانوردان جمهوری اسلامی ایران

مرکز خلیج فارس که بوسیله صندوقهای سیار اخذ رای در اسکله ها صورت می پذیرد از تاریخ ۸۷/۶/۵ به مدت سه روز ادامه دارد.

رئیس هیئت مدیره انجمن دریانوردان



بکارگیری ادوات غیراستاندارد و به دام انداختن آبزیان کوچک و نابالغ

چرخه زندگی آبزیان دریایی را از بین می برد

■ **معاونت صید و بنادر ماهیگیری شیلات هرمزگان - اداره امور صیادان**